

## مرز تنبیه و خشونت برای کودکان



Mark Kirchner عکس:

### روزنامه نگار - ویدا بالیخانی

متأسفانه بسیاری از والدین برای تربیت کودکانشان خشونت بکار برده و آنرا تنبیه تلقی می کنند. این در حالی است که این تنبیهات شدید دیده "خشونت محسوب شده و صرف نظر از آسیب های جسمی ، آثار روانی بلند مدتی در کودکان بر جای می گذارد تا جایی که بعضا شده خشونت های بکار برده شده آینده این کودکان را مختل کرده و درک نادرستی از افرادی که با آنها در ارتباط هستند به آنها می دهد. در همین رابطه با خانم شهرزاد پور عبدالله روان درمانگر و مشاور خانواده در اینباره معتقدند مکن است تنها از سوی والدین بر کودکان دیده شده کودکان بوسیله خواهر و برادرهای بزرگتر خود مورد خشونت قرار گرفته اند. "خشونت اعمال نشود و گاه

**آیا تا به حال تعریف روشنی از خشونت خانگی ارائه داده شده است؟ در صورتی که پاسخ شما مثبت است تعریف آنرا با ذکر خصوصیاتش بیان کنید؟**

بله، اعمال انواع مختلف خشونت مانند: خشونت جسمی ،خشونت جنسی، خشونت روحی - روانی و بدرفتاری در محیط خانه بین افرادی دارند را خشونت خانوادگی تعریف می کنند. در رابطه با کودکان سهل انگاری و بی توجهی به نیازهای که با هم رابطه نزدیک و عاطفی آنان هم نوعی خشونت محسوب می شود. این خشونت می تواند بین والدین باشد و یا از سوی یکی یا هر دوی آنها به یکی و یا همه فرزندان آنها اعمال شود. در مواردی هم خشونت خانگی می تواند از طریق یکی از بچه ها به خواهر و یا برادرش اعمال شود. بدرفتاری، سهل انگاری و غفلت نسبت به افراد مسنی مانند: پدر بزرگ و مادر بزرگ و یکی از بزرگسال های خانواده که به دلیل نیاز مالی و یا ناتوانی جسمی در زیر سقف خانواده زندگی می کنند نیز خشونت خانگی محسوب می شود.

**ما می دانیم برخی مواقع والدین برای تربیت کردن کودکانشان آنها را تنبیه می کنند و ممکن است ناخواسته و ناآگاهانه برخی تنبیهات خشونت محسوب شوند در صورت امکان بفرمایید چه نوع تنبیهاتی خشونت محسوب می شوند؟**

متأسفانه مرز تنبیه و خشونت بسیار باریک است. همانطور که گفتید بسیاری از والدین بدون آگاهی از این مرز و بدون قصد و غرضی کودکانشان را مورد خشونت قرار می دهند. هر تنبیهی خشونت نیست، ولی باید دید درک ما از تنبیه چیست؟ تنبیه و تشویق دو قطب لازم و ضروری تربیت محسوب می شوند. آنچه که خطرناک است و موجب آسیب رساندن به کودک می شود درک نادرستی است که اکثر والدین از تنبیه دارند. چیزی که روشن است این است که این تنبیه به هیچ وجه نمی تواند و نباید جسمی، روحی - روانی و غفلت و سهل انگاری به نیازهای کودک باشد. مهمتر اینکه باید به کودک توضیح داد برای چه کاری تنبیه می شود، در واقع تنبیه باید با گفتگو همراه می شکند، می شود "کودکی اسباب بازی برادر و یا خواهرش را عمداً "نوع و زمان تنبیه هم باید متناسب با سن کودک باشد. مثلاً باشد. ۵ دقیقه روی این مبل بنشین و اجازه نداری بازی کنی. بعد از پنج یا ده "به او گفت به خاطر کار بدی که مرتکب شدی باید به مدت مثلاً دقیقه از او می خواهید که بابت کاری که کرده است از برادر و یا خواهرش معذرت بخواهد و قول بدهد دیگر چنین کاری را نکند. و تنها

بعد از معذرت خواهی است که می تواند به بازی ادامه بدهد. کودکی به جای رنگ کردن کتاب نقاشی روی میز یا مبل یا دیوار نقاشی کرده حق استفاده از مایک هایش را در آن روز از او سلب می کنید و به او توضیح می دهید که این به خاطر این است که در جایی که قرار نبوده خط کشیده است و به همین دلیل اجازه نقاشی را برای مدتی که برایش در نظر گرفته اید ندارد. مثلاً زندانی کردن کودک در محیطی بسته کاری است که برخی از پدر و مادرها به غلط به عنوان روشی برای تنبیه از آن استفاده می کنند و با اعمال چنین تنبیهی حس وحشت زیادی به کودک می دهند. خاطره بدی که خیلی ها از کودکی دارند به عنوان مثال تهدید مادر خانواده به ترک خانه بوده. کاری که موجب ایجاد حس ناامنی شدید در کودک میشود "چون دختر و یا پسر بدی هستی، مامان می ره و تو دیگه مادر نداری" است: و او را وحشت زده می کند.

## تاثیر خشونت بر کودکان در بزرگ سالی و در زندگی اجتماعی آنان به چه صورت است؟

وقتی از تاثیر خشونت حرف می زنیم باید بدانیم در مورد کدام نوع آن صحبت می کنیم. خشونت مستقیم یا غیر مستقیم. خیلی ها در مورد خشونت واقع نمی شود و شاهد خشونت "کودکی شاهد این نوع از خشونت غیر مستقیم بین دیگران هستند. گاهی کودک مستقیماً والدین و یا والدین با خواهر یا برادرش است. تاثیر خشونت بر کودک به عوامل متعددی از جمله ماهیت و نوع خشونت بستگی دارد. اینکه یک بار اتفاق افتاده باشد یا کودک به طور مداوم آنرا تجربه کرده باشد. دوره سنی و مرحله رشدی که کودک در آن قرار دارد و امکاناتی که در محیط خانواده در اختیارش است، مثل برخورداری از حمایت افراد دیگر خانواده، از جمله عوامل مؤثر در این زمینه محسوب می شوند.

میزان تماس کودک با خشونت و رابطه اش با فرد و یا افرادی که دست به اعمال خشونت در مورد او و یا دیگران می زنند یا مورد خشونت واقع می شوند هم از جمله عوامل مهم در میزان تأثیرپذیری کودک از خشونت است.

تجربه غیر مستقیم خشونت و تنها شاهد آن بودن گاهی موجب بروز رفتارهای خشن در کودکی، نوجوانی و در سنین بزرگ سالی می شود. با استناد به تئوری فراگیری رفتارهای اجتماعی، حاصل تحقیقات روانشناسی به نام آلبرت باندورا، کودکان از طریق مشاهده و تقلید، مدل های متفاوت رفتاری را یاد می گیرند و آنرا بروز می دهند. هر چه رابطه بین افراد نزدیکتر باشد، احتمال و میزان الگوبرداری بیشتر خواهد بود. به عبارتی دیگر هر چه وابستگی ما به یک نفر بیشتر باشد تمایل ما به تقلید رفتارش بیشتر خواهد بود. اگر اعمال خشونت توسط والدین کودک، مثلاً پدرش صورت بگیرد، احتمال بروز رفتار خشن از سوی کودک بسیار بالاتر خواهد بود.

اگر بخواهیم از تاثیر انواع مستقیم آن بگوئیم من ترجیح می دهم با تاثیر خشونت کلامی شروع کنم. متأسفانه رایج ترین نوع خشونت بیش از خشونت جسمی آسیب می رساند. خشونت کلامی، تمسخر، تحقیر، خانگی نسبت به کودکان خشونت روحی - روانی است که مورد شماتت قرار دادن کودک، انتظارات غیر منطقی و نامتناسب با سنش از او داشتن، او را مدام با خواهر و یا برادرانش و یا با کودکان دیگر مقایسه کردن، توانایی هایش را نادیده گرفتن و انگشت بر ناتوانی هایش گذاشتن، نادیده گرفتن نیازها و نظراتش و همه و همه موارد مشابه او را از نظر روحی آسیب پذیر می کند و رشد عاطفی او را دچار اختلال می کند. زندگی در چنین شرایطی و در ارتباط بودن با افرادی که نه تنها شرایط رشد او را فراهم نمی کنند بلکه مانع رشد روحی - روانی او می شوند بر تصویری که او بعد ها از خود خواهد داشت تاثیر منفی گذاشته و از او انسانی با عزت نفس پایین می سازد که نیازهایش مناسبتی با سن او نخواهند داشت. نیازهایی که روابطه عاطفی او را تحت تاثیر قرار خواهند داد و برقراری یک رابطه سالم عاطفی را دچار مشکل خواهند کرد.

بی تردید برخورداری از عزت نفس پایین بر روابط عاطفی کودک در سنین بزرگ سالی تاثیر گذار خواهد بود. به عنوان مثال بروز در روابط رفتارهای خشن یک نمونه آن است که، می تواند نشانه ضعف فرد در تفهیم منظورش باشد، قادر نبودن به گذاشتن حد و حدود یا ناتوانی در نه گفتن هم از عزت نفس پایین ناشی می شود و همه اینها منجر به بروز رفتارهای ناهنجار و غیر مترقبه می شود. بروز رفتار خشن همچنان می تواند تنها الگوی رفتاری که او از کودکی با خود یدک می کشد باشد. گاهی اوقات آدم ها ممکن است به طور ناخودآگاه از آنجایی که همیشه در روابطشان یا کتک خورده اند، یا تحقیر شده اند و یا نادیده گرفته شده اند، با طرف رابطه خودشان چنان رفتار کنند تا پاسخ های مشابه بگیرند چرا که تنها در این شکل است که خود را در رابطه با دیگری احساس می کنند.

گوشه گیری، ترس، عدم موفقیت تحصیلی یا شغلی یا عاطفی، حس تنهایی، افسردگی، اضطراب و ترس های غیر منطقی، احساس گناه، شرم و مهم تر از همه ناتوانی در برخورد با مشکلات، بر زندگی اجتماعی و میزان رضایت فرد از خودش تاثیر گذار خواهند بود.

خشونت جنسی، پنهان ترین نوع خشونت است. کودکان زیادی قربانی این نوع از خشونت هستند ولی متأسفانه به دلیل پنهان ماندن این فرم از خشونت هیچ آماري از آنان در دسترس نیست. آسیب های روحی و روانی این نوع از خشونت بسیار بیشتر از انواع دیگر است. نتیجه ای که کودک از تجربه آزار جنسی می گیرد این است که به بزرگترها و در واقع به دنیا نمی توان اعتماد کرد و همین باور می تواند به تنهایی روابط اجتماعی و عاطفی وی را به دلیل بدبینی و سوءظنی که به دیگران دارد خدشه دار کند. علاوه بر موارد فوق، اختلالات جنسی که ممکن است عدم توانایی و ترس در برقراری یک رابطه سالم جنسی باشد و یا برعکس بروز رفتارهای کنترل نشده و خطرناک جنسی هم از تبعات تجربه این نوع خشونت محسوب می شوند.

به چه صورت می توان از خشونت های بکار رفته شده در مورد کودکان اطلاع پیدا کرد اگر این خشونت ها آثار فیزیکی بر جای نگذاشته باشند؟

باز هم بسته به نوع خشونت بروز نشانه هایی در رفتار کودک می تواند حاکی از عدم بر خورداری او از یک محیط خانوادگی سالم با روابط متعادل باشد. به عنوان مثال تغییر ناگهانی در رفتار بچه مانند بروز یک سری از ترس ها، بی اشتها، پرخوری، گوشه گیری، پرخاشگری، شب ادراری، مخفی کاری، افت تحصیلی، بی انگیزه شدن و مواردی از این دست، علایمی هستند که می توانند نتیجه تجربه خشونت باشند.

متأسفانه بسیار دیده شده در مورد کودکان مخصوصاً دختران خشونت های جنسی از طرف اطرافیان به کار برده شده چگونه می توان به آنها با توجه به سن کمشان این آگاهی را داد که در صورت مواجهه با این مشکل بزرگترها را در جریان بگذارند؟

او را بدون شک دچار اختلال می کند تنها راه پیشگیری از بروز چنین مسایلی در زندگی یک کودک که زندگی عاطفی و جنسی آموزش جنسی است. باید از خانواده و در واقع با مادران شروع کرد. به آنان آموخت چطور با بچه هایشان در مورد بدنشان صحبت کنند. به سوال هایی که از سر کنجکاوی جنسی می کنند چگونه به موقع و مناسب با سن کودک پاسخ دهند. اگر کودک مرز بایدها و نبایدها را در رابطه دیگران با خودش بداند، اگر به او یاد داده شود که بدنش متعلق به اوست و هیچکس حق ندارد با بدن او کاری بکند که او دوست ندارد، جلوی خیلی از جنایات جنسی گرفته می شود. البته این امر هم به خودی خود کافی نیست. نوع رابطه والدین به خصوص مادر با کودک میتواند تعیین کننده باشد. اولین شرط، احساس راحتی در بیان احساسات، مسایل و مشکلات بدون ترس از تنبیه و قضاوت است. شرط دوم این است که کودک بداند که باور می شود و حرفش جدی گرفته می شود. عامل اصلی سکوت قربانیان، حفظ آبروی خانوادگی و قضاوت مردم است، امری که متأسفانه عده زیادی را مجبور به سکوت کرده است. بعضی از آنها هم که موقعیتش را یافته اند برای اولین بار در پشت درهای بسته اتاق های مشاوره از تجربه تلخ شان سخن گفته اند.

تا چه حد والدین و تا چه حد مدارس در جلب اعتماد کودکان برای اطلاع رسانی در مورد خشونت هایی که با آن مواجه هستند موثرند و چگونه می توان اعتماد کودکان را در مورد آن جلب کرد؟

از آنجایی که اولین تجربیات کودک با دیگران در محیط خانواده شکل می گرد باید از خانواده و پیش از رفتن کودک به کودکستان یا مدرسه شروع کرد، چرا که مدرسه نمی تواند جایگزین نقش تعیین کننده والدین در تربیت کودکان باشد. آموزش جنسی حتی در کشورهای پیشرفته در سال اول دبستان صورت نمی گیرد و نباید به امید آن ماند، اگر چه که آن هم به جای خود مهم است و باید جزئی از سیستم آموزشی باشد. ارائه مجموعه ای از اطلاعات به صورت گروهی در مدارس ممکن است موجب شود خیلی از سوال ها که در ذهن کودک و با مراجعه به سایت های اینترنتی "سعی می کند از طرق غیر مستقیم و مثلاً "نوجوان وجود دارد مطرح نگردد. در این صورت او احتمالاً پاسخ را پیدا کند. متأسفانه در اغلب موارد اطلاعاتی که این سایت ها در اختیار می گذارند مناسب سن نوجوانان نیستند و ممکن است آنها با مطالعه شان تصور نادرستی از مسایل جنسی پیدا کنند.